

### لویی ماسینیون\*

ترجمه و تحریر دکتر محمد حسین رضوانیان

اندیشمندان ایرانی به زبانی که در آغاز زبان بیگانه‌ای برای ایشان بود سخن گفته‌اند افسوس خورد. میدانیم که آن زبان بیگانه یک زبان سامی بود در حالیکه فارسی زبانی است آریائی.

البته گروهی از دانشمندان کوشیده‌اند که با یافتن واژه‌های فارسی برای برخی از لغات عربی دوره درازی را که در طول آن نقش فرهنگی ایران شکل پذیرفته توجیه کنند ولی نگارنده معتقد است که آن روش کمی ناپخته و نیز کهنه و دیرینه است. میدانیم که حمزه اصفهانی در سده دهم این روش را در مورد برخی از واژه‌ها بکار برد.

باید این موضوع را بطور عمیق مورد بررسی قرار دهیم. دوستان فرانسوی ایران بخاطر دارنده که در میان مردم کشور ایشان نیز که از تژاد «سلت» و «لیگور» ترکیب یافته اندیشمندانی وجود داشته‌اند که در طی هزار سال تمام افکار و عقاید خود را به زبان دیگری غیر از زبان فرانسه بیان داشته‌اند ولی با وجود این از ورای زبان لاتین که دارای ارزش فرهنگی بود تمدن و فرهنگ کشور فرانسه در قرون وسطی در سراسر اروپای غربی پرتوافکن بوده است و از این طریق بود که دانشمندان این کشور به ارزشها و امکانات خود در زمینه زبانشناسی که از دایره محدود نیازمندیهای ملی و نقش فرهنگی بین‌المللی آن در بین کشورهای غربی و در سراسر جهان تجاوز مینمود آگاهی یافتند و نیز بدینگونه بود که زبان فرانسه بصورت زبان تمدن درآمد.

زبان فارسی نیز که پیش از پیش زبان تمدن کشورهای ترکیه و هندوستان در خاورمیانه گشته و باید موقعیت خود را در این منطقه نگاهداری کند نقشی همانند زبان فرانسه داشته است. اگر امروزه نویسندگان ایران دارای چنان نفوذی هستند که اثرات آن بطور فاحش از مرزهای این کشور تجاوز میکند، این نفوذ در سایه بکار بردن اندیشه دانشمندان ایرانی

ملت ایران همانند ملت چین در روزگاران بسیار قدیم تکوین یافته و حتی پیش از فرانسه توانسته است بی آنکه در صد گسترش قلمرو خود باشد، دامنه وسعت آنرا که دیگران در شرق و غرب «فضای حیاتی» مینامند مشخص کند. این کشور از آغاز از سوی شمال و جنوب محدود به دریا بوده است ولی دو مرز دیگر آن حدود مشخصی نداشته است. با وجود این هرگز در صده نبوده است پاز حدودی که در نظرش عاقلانه و نیز عادلانه مینمود فراتر نهد.

ولی هنگامیکه اندیشمندان ملتی دارای چنان میراث معنوی هستند که آثار و نفوذ آن از دایره مرزهای جغرافیائی تجاوز میکند ارزش فرهنگی آنان که بر پایه و اساس استقلال ملی استوار است جنبه بین‌المللی بخود میگیرد.

اصل ملیت‌ها که از دوره انقلاب فرانسه الهام بخش آنهمه فلاسفه سیاسی، اجتماعی و یا تژادی دو جناح چپ و راست بوده است نمیتوانست بازتاب شدیدی در ایران زمین نداشته باشد. بعد از تشنجاتی که جنگ بین‌المللی دوم در جهان پدید آورد بروز اینگونه احساسات ملی کاملاً طبیعی بنظر میرسد. زیرا غرض اینست که در برابر اندیشه‌های رومی «نقی بلد» و تبعید دسته‌جمعی مردم از خود دفاع کنیم و بیکار با این اندیشه امکان پذیر نخواهد بود مگر با اثبات این اصل که ارزش بین‌المللی میراث اندیشمندان یک کشور در سرزمینی که سال ریشه دوانیده و تجدید دامنه آن به تمام ملل جهان آسیب خواهد رساند. هر ملتی، پس از بروز بحرانهای شدید حتی میتواند علت وجودی خود را منحصر بر پایه زبانشناسی تعریف و توجیه کند بی آنکه تصور نماید که پرتوافکنی معنوی و نقش بین‌المللی آن در سایه داشتن ارزشهای فراوان از حد دایره زبانشناسی تجاوز میکند.

بهمین سبب است که دولت فرانسه هرگز مردم ایالات «فلاندر» و «آلزاس» را که در طی سالیان دراز افسران بیشمار در دامان خود پرورش داده است از تکلم به یک گویش آلمانی باز نداشته است همانگونه که ایران نیز در نظر ندارد گویش آذری را در آذربایجان که مهد سربازان رزم-آوران و مدافعان دلیر هرگونه آزادی بوده است ممنوع سازد. غرض اینست که نباید درباره هزار سالی که در طی آن

\* Louis Massignon

قرون وسطی است که توانستند بريك زبان غامض و بیگانه تسلط حاصل نمایند. نگارنده در طی سفری که به هندوستان کردم متوجه شدم که شماره خوانندگان کتابهای فارسی در این کشور بسیار چشمگیر است. همانگونه که میدانیم در حدود صد میلیون مسلمان در هندوستان بسر میبرند و بسیاری از ایشان برای مطالعه فقه و نیز سرودن اشعار زبان فارسی را بکار میبرند.

در اینجا لازم میدانم از دوست خود محمد اقبال شاعر بزرگ زبان فارسی (متوفی بسال ۱۹۳۸ میلادی) که سال گذشته به زیارت آرامگاه وی در لاهور رفتم یاد کنم. این شاعر میهن پرست پاکستانی نخستین اثر خود را به گسترش علم ماوراءالطبیعه در ایران اختصاص داد و سپس ضمن دیدار بسیار تأثر انگیزی که از آرامگاه حکیم سنائی غزنوی بعمل آورد علاقه و وابستگی خود را به میراث فرهنگی ایران نشان داد. البته شهر غزنه در حال حاضر جزء قلمرو سیاسی ایران نیست ولی مع الوصف به میراث فرهنگی و معنوی ایران تعلق دارد و با توجه بهمین امر بود که محمد اقبال با دیدگانی اشکار ساعتی را به سکوت در کنار مرقد حکیم سنائی که از برکت منانت اخلاقی و نفوذ فلسفی پایدار مشعلدار اندیشه ایرانی در یکی از ادوار تاریخ آنست گذراند.

از اینرو فارسی در هندوستان بعنوان زبان عقاید مذهبی و اندیشه های اخلاقی پابرجا مانده است. نگارنده در شهر «اگره»، در جوار آرامگاه وزیر اعتمادالدوله نسخه ای از دیوان حافظ یافت که نویسنده تفسیر ضمیمه آن کوشیده بود به اشعار شاعر غزلسرای ایرانی معانی مذهبی بدهد. این مؤلف موضوعات فرهنگی عربی را در قالب اندیشه ایرانی ریخته و با این ابتکار خود پا از چهارچوب مرزها بیرون نهاده است زیرا همانگونه که گفته شد این کتاب در دسترس خوانندگان هندی قرار داشت.

ملت بزرگ ترك نیز از راه زبان فارسی با مسائل دینی آشنائی حاصل کرد. کهن ترین واژه هایی که مردم ترکیه برای بیان عقاید مذهبی بکار بردمانند مثل «اوچماق» (بهشت) و «تموق» (دوزخ) واژه های فارسی هستند که منشیان سغدی که در عین حال مبلغان آئین مسیحی و آرامی بودند به بیرون از مرزهای سیاسی ایران منتقل کردند. اینجاست که ما به آغاز نفوذ ارزش بین المللی اندیشمندان ایران در خارجه از مرزهای این کشور پی میبریم.

امروزه هم بدون بکار بردن واژه ها و اصطلاحات

فارسی و نیز بدون یادآوری موضوعات مهم کلاسیک شعر فارسی نمیتوان در کشور ترکیه سخن از روانشناسی عاشقانه بمیان آورد. مردم نقاطی مانند گنجه که امروزه به گویش ترکی آذری سخن میگویند نمیتوانند فراموش کنند که شهر آنان زادگاه نظامی بوده است.

اندیشمندان ایرانی در خود کشورهای عربی نیز حتی نسبت به ساختمان و ترکیب بندی زبان عربی از خود واکنش نشان دادند. فتح اعراب تنها جنبه سیاسی نداشت بلکه يك نوع ارشاد بود و وسیله ای برای ترویج آئین سامی بشمار میرفت. نفوذ اندیشمندان ایران بر روی زبان عربی مسئله ای است بسیار باریک. زبان فارسی يك زبان هندواروپائی است ولی زبان عربی زبانی است سامی و بررسی اثری که این دو زبان بر روی هم داشته اند بسیار مشکل تر از نفوذ زبان لاتینی بر روی زبان فرانسه است. اندیشمندان ایران که تحت تأثیر زبان و فرهنگ آرامی قرار گرفته بودند برتری معنوی خود را چنان در بکار بردن يك زبان بیگانه نشان دادند که میتوان به آسانی بوجود شباهت هایی چند بین برخی از خصوصیات این زبان و ویژگی های خاص زبان فارسی پی برد. بعنوان مثال میتوان از استعاره ها و حروف عطفی که اجزاء گوناگون جملات موزون را بهم پیوند میدهد نام برد. نثر عربی ویژه ای که این مقفع آنرا «کلاسیک» ساخت از نظر اینکه بیش از اندازه سنگین و پیچیده است نمیتواند نثر سامی بشمار آید ولی مع الوصف از برکت وزن و قافیه ای که دارد تاکنون از بین نرفته و این خود نمایانگر امکاناتی است که در زمینه تطبیق اندیشه ایرانی با يك زبان کاملاً بیگانه وجود دارد.

البته نمیتوان گفت که این امکان در مورد عروض که مطلقاً عربی است و نیز درباره ترکیب تشکیل واژه ها که در هر زبان تابع قواعد و ضوابط خاصی است موجود است ولی برعکس در معانی و بیان و نثر موزون چنین نیست. در اینجا باید از گروهی از اندیشمندان ایرانی الاصل که در باره خلایق بغداد بسر میبردند و آثار خود را به زبان عربی مینوشتند و حتی از برخی از اعضای خاندان خلفا مانند ابن معتز که دوره خلافتش بیش از يك روز دوام نیافت نام برد. همین دانشمندان بودند که محققاً نخستین قواعد و اصول معانی و بیان عربی را روی نمونه های فارسی بنیان نهادند.

این مسئله درباره نمونه هایی نیز که در علم اخلاق

بوژه علم‌الاخلاق اجتماعی که «مرآة السلاطین» نامیده میشود بکار رفته مطرح است. تمام کتابهایی که از داستانهای حماسه جاودانی فردوسی الهام گرفته حاصل کار و کوشش اندیشمندان ایرانی است که در آن روزگاران همه رویدادهای گذشته ادبی عصر ساسانیانرا بزبان عربی نگاشته و یا ترجمه کردند.

ممکن است برخی به آنچه گذشت خرده گرفته و بگویند که این عوامل دراصل متعلق به میراث فرهنگی ایران نبوده است زیرا بسیاری از آنها ریشه یونانی داشته و ره‌آورد فتح اسکندر بوده است. من بارها در جاده مشهور اسکندر به سفر پرداخته‌ام. البته منظورم جاده‌ای نیست که از کرمانشاه و بیستون تا ری و هکاتومپیل می‌رود بلکه جاده درازتری است که از افغانستان می‌گذرد و به «آتوک» درکنار شط هند میرسد. من از شماره مهاجرین یونانی حتی در دور دست‌ترین مناطق آگاهی دارم و میدانم که این مهاجرین بوژه در همدان رحل اقامت گزیدند. از اینرو ادعای کسانی که میگویند عوامل یونانی در فرهنگ و تمدن ایران وجود دارد به نظر من کاملاً طبیعی است. و باید ادعان کرد که برای هنرمندان ایرانی استفاده از عوامل یونانی که رنگ و ریشه آریائی داشت کار ساده‌ای بود. بنظر میرسد نقش‌های زیبائی از بزرگهای مو نیز که در «گذرگاه» هرات بر سطح مرمر سیاه کنده شده و مانند چادر عزا آرامگاه دختر سلطان حسین بایقرا پادشاه تیموری را پوشانده‌است نمونه‌ای از تجلیات هنر یونانی است که در شان دادن یکی از مظاهر آئین اسلام بی‌آنکه خدشه‌ای بر آن وارد سازد بکار رفته است.

وانگهی عوامل مطلقاً ایرانی را میتوان از عوامل یونانی تشخیص داد. زیرا از زمان گرنفون یونانی‌ها به آنچه کم داشتند پی برده و میدانستند که ایران از چه رو میتواند برای ایشان سودمند باشد و این خود یکی از دلایلی است که ایران را برای قبول نقشی بسیار اسرارآمیز آماده نمود و فتح اعراب این کشور را عملاً به ایفای آن واداشت. غرض اینست که قبلاً اثری از فرهنگ و تمدن سامی در ایران وجود داشت و با اینکه در این زمینه جای بحث بسیار است و دانشمندی چون «دارمستتر» معتقدند که برعکس اسرائیل و آرامی‌ها تحت تأثیر ایران قرار گرفته‌اند. تردیدی نیست که کش‌ها و واکنش‌هایی در بین این‌ملت‌ها صورت گرفته و در بعضی نقاط سامی‌ها از روزگاران بسیار قدیم با عوامل

ایرانی در آمیخته‌اند.

با وجود این اندیشمندان ایرانی توانستند (وتکیه بر روی این نکته ضروری است) بر اشکالات طرح تمدنی که دارای عوامل سامی و شالوده مذهبی بود فائق آیند زیرا نیمه موفقیت‌هایی که سابقاً این دانشمندان بدست آورده بودند راه را برای طرح تمدنی جدید هموار ساخته بود.

امپراطوری هخامنشیان نخستین امپراتوری بین‌المللی است که در جهان وجود داشته است. دبیران هخامنشی در سلسله مراتب اداری دارای مقامی بودند که در قریب بعدی منشیان ساسانی (که به دو زبان تسلط داشتند) و «شهود» یا گواهان حرفه‌ای پس از اسلام آشکارا بدست آوردند.

سنگ‌نبشته‌ها و مکاتبات اداری رسماً به زبان فارسی نگارش مییافت ولی چون منشیان از تژاد آرامی بودند اثر سامی در آنها مشاهده میشود (س. هژوارش) ضبط رویدادهای حیات آن امپراطوری بزرگ با اینگونه نگارش که جنبه دوگانه داشت نتیجتاً کوششی در راه تمدن و پیوند دادن عوامل درون کشور با عناصر خارجی بود که حکمرانان آنها را فقط در پایتخت متمرکز میساختند. منشیان سغدی اوغورها در آسیای مرکزی و فرقه ایرانی گشته «کیاستا» در هند نیز همین روش را بکار برده بودند.

بنابراین آنچه را که صرفاً به ایران تعلق دارد میشود از عوامل دیگر تشخیص داد و از اینرو میتوان بوجوه عواملی که اصلاً یونان آسیائی نیست پی برد. مثلاً اگر نخستین دانشمندان فقه اسلامی فلسفه رواقیون را به فلسفه ارسطو ترجیح دادند (با وجود اینکه شماره اسناد و مدارک فلسفی به زبان یونانی بیشتر بود) برای اینست که یک نوع غریزه و گرایش فکری سامی که حاصل انس و الفت ایرانیان با منشیان آرامی، نخست در دوره هخامنشی و سپس در عصر پادشاهان ساسانی بود، ذهن و روح ایشانرا به یک برداشت جهانی که تاحدی ببرد داشت جهانی یونان اروپائی اختلاف داشت آماده کرده بود، رواقیون یونان آسیائی نیز برداشتی از جهان دارند که برخلاف آنچه اغلب برخی ادعا کرده‌اند تنها آسیائی نیست بلکه پایه آن بر روی پیوند عجیب و دلپذیری که در زمان امپراطوری هخامنشی با ایرانی تخت جمشید بین عوامل سامی، کلدانی و آرامی از یکسو و عوامل ایرانی از سوی دیگر آغاز گشته استوار است.

باید گفت که ایران پیش از آن نیز دارای وجه تمایز بوده است. اگر این کشور در میان اقوام هندواروپائی باختر

فلات پامیر درجاده فرهنگی ویژه‌ای گام نهاد این بود که سده‌های درازی پیش از آن با برگردن زبان زند رشته پیوند خود را بطرز شگفتی با سانسکریت گسست. از نظرگاه فرهنگی دگرگونی ژرفی میان این دوزبان بوجود آمد زیرا لغت «اهورا» که در زبان زند بمعنی خدایان است در زبان دیگر بصورت «اسوراس» درآمد و اهریمن معنی میدهد. شاید بتوان گفت که این جدائی منشأ پیدایش دو فرهنگ مذهبی متفاوت است. در آن هنگام بود که مردم ایران و هند هر يك با مذاهب گوناگونی آشنائی حاصل کردند.

ملت ایران از ابتدا دارای چنان شخصیتی بود که فتح اسکندر نتوانست بر عوامل سازنده آن و نیز بر مهارت و توانائی که ایرانیان در زمینه تغییر و تحلیل عوامل خارجی داشتند لطمه وارد سازد. باید گفت که اگر تمدن یونان وسیله‌ای برای اشاعه افکار و تعالیم آئین مسیح که ریشه سامی دارد بشمار میرود فرهنگ ایرانی نیز عامل گسترش و شکوفائی بین‌المللی دین اسلام (که ریشه آن نیز سامی است) میباشد. البته خواننده این سطور میتواند از ورای آنچه گفته شد به منظور اصلی نگارنده پی برد. تردیدی نیست که عوامل سامی چه از نظرگاه اقتصادی و چه از نظر آمیزش با مردم در ایران نفوذ کردند. این نفوذ در شوش سابقه دیرینه‌ای دارد. همه از حدیث قبر دانیال آگاهی دارند. داستان «طوبی» ما را به جاده بزرگ همدان که خاطره «استر» هنوز در آن زنده و جاودان است میکشاند. اصفهان در زمان سابق «یهودیه» نام داشت. نگارنده ضمن پژوهشهای دقیقی که در تاریخ مالی توطئه‌های شیعیان در سده‌های اول قرون وسطای اسلامی بر ضد خلفای عباسی بعمل آورده، نشان داده است که بانکداران قبایل جنوب عربستان و یمن عامل اصلی این توطئه‌ها بوده‌اند و از راه نظام کهنه بانکی که بر پایه احتکار منسوجات گرانقیمت استوار شده بود دامنه دسایس خود را وسعت میدادند. میتوان شگفت‌ترین روایات را در این باره در تاریخ خلفای عباسی بدست آورد. اگر این معتر در سال ۲۹۶ هجری ۹۰۸ میلادی نتوانست بیش از يك روز در مسند خلافت باقی بماند بسبب عکس‌العملی بود که در برابر شیعیان و بر ضد آنان از خود نشان داد. در آن موقع رهبری شیعیان بغداد که بسیاری از آنان ایرانی بودند با خانواده‌ای بنام نوبخت بود که در این ماجرا نقش مهمی بر عهده داشت. این خانواده متنفذ همه نظام مالی و معاملات بانکی را چنان سختی تحریم کرده بود که آن خلیفه تیره‌بخت چون دیگر نتوانست جیره سربازان خود را

نقداً پردازد ناگزیر دست از خلافت کشید و دوروز بعد بقتل رسید.

در زمینه سیر تاریخ نحو زبان عربی هم میتوان نظریات و مطالبی چند ابراز داشت. مکتب نحو کوفه که در يك شهر شیعیه‌نشین و پراز مهاجر ایرانی واقع شده بود از سنت مکتب یونانی «پرگام» پیروی نمود ولی باید دانست که پرگام سابقاً زیر نفوذ ایرانیان قرار داشت. اگر مکتب اسکندریه پیرو فلسفه افلاطونی بود در مکتب پرگام فلسفه رواقیون رونق و رواج داشت. بنابراین می‌بینیم که در این رهگذر هم تعدادی از مکتب‌های یونان آسیائی از روح و اندیشه ایرانی بهره گرفته است.

نخستین اندیشمندان نه تنها متون ساسانی و فارسی بلکه متن‌های یونانی را هم به زبان عربی ترجمه کردند. دانش یونانی به ایران زمین نفوذ یافته بود و خود ایرانیان به برتری یونانیها وقوف داشتند. . . در آن هنگام آرامی‌ها به زبان سریانی مینوشتند و این زبان در اثر تبلیغات مسیحیان شکل خاصی بخود گرفته بود. زبان آرامی زبانی است که نحو آن نخست بصورت نحو فارسی درآمد و سپس صورت یونانی بخود گرفته است. بنابراین مترجمانی که در اصل ملیت ایرانی داشتند ولی با عوامل سامی و آرامی در آمیخته بودند اندکی در ترجمه و بیان ارزش بین‌المللی عوامل اسلام به زبان عربی و نیز عوامل مسیحی به زبان یونانی آمادگی داشتند.

تشریحی که به سبک فارسی ارائه شده عربی ویژه‌ای است. ترجمه به زبان عربی کار بسیار مشکلی است زیرا در زبانهای سامی زمانهای فعل با عمل بستگی دارد و نه با فاعل. منظور گوینده و یا شنونده بسیار روشن نیست. باید آنرا حدس زد و با اشاره به شنونده فهماند. برعکس در زبانهای هندواروپائی که زمان فعل با فاعل آن بستگی دارد و تجسم عبارت خیلی زیاد پیشرفته است ضرورت دارد که یکی از ارزش‌های دوگانه واژه‌ها را برگزید و منظور خود را بصراحت بیان داشت.

از اینرو ایرانیانی که به آئین اسلام گرویده بودند بسبب زبان خود (زبانی که در آن به اندیشه میپرداختند) وظیفه داشتند ارزش واحدی به ارزش‌های دوگانه واژه‌های بنیادی عربی بدهند. نگارنده بیش از زبان فارسی به تحصیل زبان عربی پرداخته‌ام و باید بگویم اروپائیان آریائی‌تژادی چون من هنگامیکه میخواهند به معنی مشخص و دقیق ریشه يك لغت عربی پی برند به فرهنگ‌های فارسی مراجعه میکنند

زیرا زبان فارسی از ابتدای یکی از دو معنی لغات عربی را «برگزیده» است. میدانیم که ترکها معانی مضبوط در قاموس‌های فارسی را در فرهنگ‌های خود اقتباس کرده‌اند. بنابراین زبان فارسی براندیشه تازی فائق آمده و آنرا بوجه روشن‌تری بیان کرده است.

سهم ویژه زبان فارسی را در شکوفائی فرضیه‌های اسلامی میتوان در نیاز مردی چون محمد اقبال در راه پژوهش علم ماوراءالطبیعه معلوم داشت. اینگونه مردان به مطالعه این دانش احتیاج داشتند و تحقیقات و تتبعات خود را نخست به زبان عربی ولی با محسنات ویژه فارسی انجام دادند.

همانگونه که در بالا مذکور افتاد نویسندگان عربی ایرانی‌تبار هنگامیکه با ریشه‌های عربی واژه‌ها که دارای معانی دوگانه بود سروکار داشتند آزادانه یکی از دو معنی متضاد را برگزیده و اصطلاحات فنی مورد نیاز خود را بوجود آوردند. بدین طریق واژه‌های فنی تمدن اعصاب بوسیله دانشمندان ایرانی بنیان‌گذاری شد.

بعنوان مثالی دیگر میتوان از نام انواع گوناگون رنگها یاد کرد. این نامها نه تنها در هنر نقاشی بلکه در صنعت چینی‌سازی نیز همواره فارسی است. لغت «Azur» که هنوز در فرانسه بکار برده میشود از واژه «لاجورد» فارسی گرفته شده و کلمه هرالدی «Jueules» از «گل» اشتقاق یافته است. همانگونه که میدانیم رنگ آبی در بین تمام رنگها زیبایی ویژه‌ای دارد ولی شماره گونه‌های آن معلوم نیست. انواع رنگهای آبی در طاق‌ها و گنبدها و پارچه‌های کشمیری بویژه در عهد شیخ بدران و سلطانیه برآستی اعجاب‌انگیز است. اصطلاح «آسمانگونی» به معنای رنگ آبی روشن از سده نهم در بغداد جزء واژه‌های فنی که اعراب بکار میبرده‌اند ضبط شده است. آنان لغات دیگری برای این رنگ نیافته‌اند و واژه‌هایی که در زبان عربی بمعنای آبی بکار میرفته کمیاب و گنگ و دوپهلوی بوده است.

در موسیقی نیز وضع بهمین گونه است. در این رشته جز فرضیه‌های جالبی که ساخته و پرداخته یونانیان است به چشم نمی‌خورد. ولی هنگامیکه پای عمل بمیان آمد و موسیقی‌دانان خواستند «مد» های موسیقی را که به فارسی «آواز است» به عربی «مقامات» خوانده میشود توصیف کنند واژه‌های فارسی برگزیدند و اکنون صدها واژه فارسی در سراسر جهان اسلامی - از مراکش گرفته تا ترکیه و هندوستان - بکار برده میشود. در سده نهم نه مقام اصلی در موسیقی وجود داشته که سه‌تای

آنها بانامهای مخصوص خود: نوا، اصفهان، سلمکی (=راست) در کتاب ابن‌سینا که فرضیه‌های موسیقی یونانی را مورد آزمایش قرار داده آمده است.

این کتاب حاوی عامل ذاتی و تجربی در شکوفائی جنبه‌های تزئینی و هنری است که با کلمات فارسی بیان گشته و البته خود متن به زبان عربی است.

باید گفت که این نبوغ ایرانی است که واژه‌هایی با معانی دینی و فلسفی بوجود آورده و این نقش ممتاز زبان فارسی است که برتری آئین اسلام را در ترکستان و هندوستان تضمین نموده است.

اثرات متقابل دیگری نیز هست که میتوان به شرح و وصف آنها پرداخت. در زمینه موسیقی میتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا ایران (از جمله صوفیان ایرانی) با تمام ویژگی، لحن و نیروی خود بر روی شنونده اثر نگذاشته است؟ زیرا موسیقی اسلامی تنها دارای وزن‌های ضربی نیست بلکه مقاماتی نیز دارد. نه‌آورد که مقام غم‌انگیزی است دارای یک سلسله آهنگها و نیمه‌آهنگهایی میباشد که ردیف آنرا ایرانیان برگزیده‌اند  $4+2+4+4+2+4+4+2+4+4+2+4$  (=فاصله پنج نت متوالی که پیش از آن فاصله چهارنوت نامتوالی قرار گرفته است). برآستی نبوغ ایرانی است که چهره جدیدی به موسیقی سراسر جهان اسلامی داده و البته غرض این نیست که آنرا زشت و ناخوش آیند ساخته است.

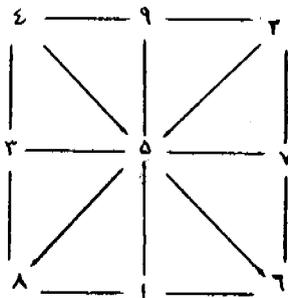
در نقشه‌برداری سه روش اصلی را میتوان در نظر گرفت. کهن‌ترین این روشها روش مخصوص دریانوردان است: بموجب این روش شیارکشتی باید موازی ساحلی باشد که کشتی از کنار آن میگذرد. با بکار بردن این روش دریانوردان نسبت‌های صحیح دریاها و قاره‌ها را نادیده میگیرند و تنها بطور ساده انحرافات جهات برگشت و مسافت‌های خط‌نشان خود را یادداشت مینمایند. بنظر میرسد که نقشه‌برداری اعراب هرگز از این مرحله که در آن دریانوردان فقط از نقشه‌های دریائی استفاده میکردند پا فراتر ننهاده‌است.

روش دوم روش منطقی تصویرهای راست گوشه است که در نقشه‌های بطلمیوس و «مرکاتور» بکار رفته و اصل آن یونانی است.

ولی روش سوم نیز وجود دارد که مورد علاقه ویژه نقشه‌برداران ایرانی است اگر در این زمینه دقیقاً مطالعه کنیم می‌بینیم که اندیشه نگاهداری این اسناد تاریخی که در آن آتشگاهها نشان داده شده است از صاحب‌نظرانی است که

مانند دره شیراز در گوشه و کنار این دشت بچشم میخورد . شهرهای مختلف و بسیار کهن ایران در درون این دره واقع شده است بعلت فقدان آب البته نمیتوان شهرهای جدیدی نظیر شهرهای یاد شده در همه نقاط کشور ساخت .

هنر باغسازی که یکی از نشانه‌های ویژه اندیشه انسانی است عبارت از ایجاد مکانی برای استفاده از لحظات آزادی و اوقات فراغت ما میباشد و البته شرایط و مختصات این مکان با شرایط محلی که ضرورت کار روزانه ناگزیر مارا به درون آن میکشاند یکی نیست . و باید گفت که نیروی خیال انسان به یاری علاقه درونی هر یک از ما دست به ایجاد باغی میزند که در نوع خود شگفت‌انگیز است . از اینرو تمدنهای گوناگونی که آثاری از خود در ایران بجای نهاده‌اند در هنر باغسازی یکرشته تغییراتی بوجود آورده و با اعجاب‌انگیزترین وجهی آنرا زیر نفوذ تمدن اسلامی اعراب قرار داده‌اند ایرانیان به کهن ترین نوع باغ که باغ چینی باشد دست یافته‌اند . اصولاً این نوع باغ که چینی‌ها با دقت و باریک بینی زیاد بر روی آن مطالعه کرده‌اند دارای دورنمایی است که چشم بیننده بتدریج در آن غوطه میخورد . صاحب باغ در روی ایوان کنار استخری بنام «استخر سپیده دم جاودان» می‌نشیند در وسط این استخر جزیره‌ای است که امکان دسترسی بدان وجود ندارد . و به نام «کوه مقدس هزار خوشبختی» نامیده میشود . در این جزیره درختان کاج که نشانه زندگانی دراز است در سطحی که به کاسه لاک پشت شباهت دارد کاشته شده زیرا بنا بر روایت افسانه‌های چینی این جانور عجیب اولین جانوری است که برای آموزش انسانها از آب دریا بیرون آمده و بوسیله چهار گوشه سحر آمیزی که بر پشتش نقش بسته مابنی علم و دانش را به مردم میآموزد این چهار گوشه در طرح باغ بصورت ردیف‌هایی از درختان کاج نمودار است:



این اعداد را از هر سوی چهار گوشه بالا که بر روی

صد درصد روح ایرانی داشتند نه از کسانی که نسل اندر نسل پیرو آئین اسلام بودند از اینرو روشی که در اینگونه اطلس‌ها بکار برده شده مانند اطلس بلخی روش تقسیمات کشوری و یا عبارت دیگر تنظیم نقشه بصورت استانهاست . این روش که در آن استان مرکزی شاهنشاهی در وسط بوسیله يك دایره نشان داده میشود همانند روش تصویر قطبی است . مدائن بعلت پایتخت بودن آن و بابل بسبب اهمیتی که در گذشته داشت معمولاً در مرکز این نقشه‌ها قرار دارند . سپس شش دایره هم شعاع بر این دایره مرکزی محاط شده و تاثرات یکدیگر بشمار می‌آیند (س . شش ضلعی کندوی عسل) . با این ترتیب هر یک از استانهای شش‌گانه بطور مستقل در اطراف استان مرکزی قرار دارد . باید توجه داشت که این روش جغرافیائی کاملاً قابل قبول است و کمتر از روش مرکاتور به محدود جغرافیائی لطمه میرساند . زیرا در روش اخیر قطب که نقطه‌ای بیش نیست با خطی به درازای خط استوا مشخص گشته است . این روش روش بسیار مبتکرانه‌ای است و حاصل اندیشه کلدانی و ایرانی است . اندیشمندان ایرانی توانستند آنرا دوباره به جغرافی دانان سامی و عرب بقبولانند و جغرافیای عرب را با بکار بردن مجدد این طرز تجسم که در اصل سامی و کلدانی بوده است گسترش دهند .

بد نیست در اینجا شمه‌ای نیز در موضوع باغسازی بیان دارم . من به باغ علاقه خاصی دارم زیرا به عقیده من تاریخ بشریت از آن آغاز گشته است و برستی معتقدم هنگامیکه انسان میخواهد خود را از زیر یوغ کار رها سازد گوشه باغ را برای غور و اندیشه برمیگزیند . وقتی که ما احساس آزادی میکنیم دلمان میخواهد در عالم خیال باغی برای خود بسازیم و پرونده رؤیا همواره در فضای باغ به پرواز درمیآید . باغ پیوسته در ایران نقش اساسی داشته است و شاید ذکر نکاتی چند در این زمینه از برای حسن اختتام مقاله حاضر درباره جنبه‌های ابتکار آمیز تمدن ایران ضروری باشد . بهتر است مقدمتاً مختصری در مورد رودخانه‌هایی که به دریا نمیریزد — و همه میدانند که شماره آنها تا چه اندازه در ایران زیاد است — بنگارم . زاینده رود رودخانه نسبتاً با اهمیتی است که در اصفهان جریان دارد و به دریا نمیریزد . فلات ایران دشت بزرگی است که جلگه‌هایی با باغهای محصور در آن دیده میشود . منظره این دشت هنگامیکه انسان با هواپیما از روی آن پرواز میکند برستی بسیار زیبا و چشمگیر است ! پس از پرواز از روی مناطق بی آب و علف ، دره‌های سبز و خرمی

هم بیافزایم می‌بینیم حاصل افزایش یکی است. از اینرو این چهار گوشه را چهار گوشه سحرآمیز میخوانند. چینی‌ها این چهار گوشه را آغاز تمام دانش‌های بشری میدانند. وانگهی نکته‌ای که جلب توجه میکند قرار داشتن عدد ۵ در وسط چهار گوشه است. همانگونه که میدانیم این عدد پیوسته مورد علاقهٔ زیاد چینی‌ها - مسلمانها و نیز مردم ایران بوده است. از سوی دیگر به این نکته وقوف داریم که عدد پنج چه نقش پراهمیتی در نظر شیعیان دارد (پنج تن آل عبا). غزالی در پایان کتاب «اعترافات فلسفی» خود این چهار گوشهٔ سحرآمیز را بعنوان یکی از چیزهای شگفتی که در زندگی خود دیده معرفی نموده است.

واما ژاپونی‌ها با افزودن پلهائی بمنظور دسترسی بجزیره، باغ چینی بی‌قواره ساختند.

نمونهٔ دوم هنر باغسازی باغ رومی است. ماهمه آنرا می‌شناسیم. در کشور فرانسه که تمدن لاتین بر روی آن اثر گذاشته این نوع باغ نتیجه بکارگیری توأم ذکاوت، منطق و هندسه است. در این باغ نیز ایوانی وجود دارد - ایوان بزرگ کاخ «ورسای» را در نظر مجسم کنید - همینکه در روی ایوان قرار میگیریم به فضای نامحدودی احاطه پیدا میکنیم. دامنه این فضای نامحدود بسبب وجود خیابانهای متعدد و مجاری آب که بوسیله درختان مخروطی شکلی از هم جدا شده تا افق کشیده میشود. روش قیاسی که در ساختن این باغ بکار رفته بکلی از روشی که در طرح باغ نوع اول از آن استفاده شده متفاوت است. خاطرۀ جزیرهٔ چینی در برخی از باغهای فرح آباد در نزدیکی اصفهان بچشم میخورد. معولها بعد از راه یافتن به ایران به هنر باغسازی پرداختند و جزیرهٔ کوچک چینی را همانند ابر «چی» که در بالای مینیاتورها دیده میشود در باغها بوجود آوردند. باغهای چهار گوشهٔ رومی نیز در نقاط مختلف ایران وجود دارد و میتوان گفت که ایجاد اینگونه باغها بدست لشکریان مغول که از اطلس تا هندوستان راه یافتند صورت گرفت. ولی ایرانی‌ها از دیرباز با استفاده از روش سامی و کهن «چهار باغ» طریقهٔ سومی در باغسازی برگزیدند. در این روش نهرهای چهار گانه‌ای در مرکز یک محوطه چهار گوشهٔ بسیار بلند جریان داشت و بیننده میتواند در آئینه آب این نهرها به تماشا پردازد. نهرهای چهار گانه از چهار نقطهٔ اصلی سرچشمه می‌گرفت ولی تمام لطف و اهمیت چهار باغ در میان آن متمرکز بود. صاحب باغ در کنار آئینه آب در درون دهک‌ای جا می‌گرفت و تمام هوش و حواس خود را متوجه سطح

آئینه گون آب که در مرکز باغ قرار داشت میساخت. گلهای عطر آگینی در اطراف آن کاشته شده بودند و نیز درختانی وجود داشت که بلندی آنها هر چه انسان بسوی دیوار باغ نزدیک میشد فزونی مییافت و ردیفهای آنها فشرده تر میگشت.

البته رمزی در طرح ساختمان چهار باغ بکار رفته بود؛ چون بلندی درختها به نسبت فاصلهٔ آنها از مرکز کاهش مییافت انسان کمتر آنها را میدید و حتی کمتر دلش میخواست به اطراف خود نگاه کند. دقت و توجه بیننده تنها بسوی سطح شفاف آب معطوف بود. اینگونه باغ محصور Contique des Cantiques و عبری «روضه» نامیده میشود و نموداری از آمیزش روش عقلائی و سازنده ایران و حکمت کنایه آمیز عرب است. بنا بر آنچه گذشت خواننده میتواند از ورای مطالب گوناگونی که در زمینهٔ فرهنگ و هنر ایران بیان داشتیم به منظور اصلی من پی‌برد. نتیجتاً باید بر روی این نکته تأکید کنم که نبوغ ایرانیان نه تنها در سراسر دورهٔ اسلامی لطمه‌ای به امکانات بیان واژه‌های تازی وارد ساخت بلکه بر عکس معنای قطعی اصطلاحات فنی تمدن اعراب را شکوفا نموده و به آن اجازه داد که به ایفای يك نقش بین المللی پردازد. مثلاً کلمهٔ «حق» که دارای معانی دو گانه «حقیقت» و «وام» بود در سبب نفوذ فکری دانشمندان ایرانی تنها به معنای پروردگار بکار رفت. لغت «رحلت» که مسافرت معنی میداد بالاخره به مسافرت ابدی که مرگ باشد اطلاق شد. همین واژه که قبلاً برای بیان زیارت مکه بکار میرفت بعدها معنی زیارت مطلق را بخود گرفت. و نیز اصطلاح «قبله گاه» که در آغاز بمعنای مکانی بود که نماز باید در سوی آن انجام شود در اثر نفوذ قلمی منشیان ایرانی ایالات مسلمان نشین و ایرانی گشته‌هند به معنای احترام آمیز «حضرت ابوی» بکار رفت. از اینرو ایرانیان ضمن گسترش علم معانی و بیان القا آمیز خود اصول و قواعد زبان عربی را ژرف تر ساختند و معنای مجازی واژه‌های آنرا اصلاح نمودند میدانیم که فقه دانان اسلامی به معنایی که در نظر آنها راستین تر از معنای اصلی است مجاز شرعی میگویند. معنای مجازی يك کلمه در حقیقت محلل و معنای قطعی و غائی آنست زیرا اندیشهٔ اصلی از ورای معنای مجازی که بظاهر پوشیده است استنباط میگردد. از این دیدگاه میتوان گفت اصطلاحاتی که اندیشمندان ایرانی در واژه‌های تازی بعمل آورده‌اند بفتح جامعهٔ بشریت بوده و زیباییاً جاودانه‌ای به زبان عربی بخشیده است.

۱ - این نظام را مردم اسرائیل بوجود آورده و در اختیار پادشاهان ساسانی قرار داده بود